

## فضای ترامنتی در ژئومرفولوژی (نوآوری در حوزه دانش جغرافیا)

فاطمه نعمت‌الهی: دانشجوی دکتری ژئومورفولوژی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران\*

وصول: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰، صص ۱۲۰-۱۰۹

### چکیده

ترامنتیت مفهومی است که از دانش ادبیات به عاریت گرفته و سعی شده این مفهوم در بخش خاصی از دانش جغرافیا که ژئومرفولوژی خوانده میشود تبیین و طرح گردد. همانگونه که طرح هندسه فضائی در ژئومرفولوژی اصول و مبادی دو دیدگاه کلاسیک در ژئومرفولوژی (ژئومرفولوژی دیویسی و ژئومرفولوژی فرایندی) را متحول ساخت و سبب تولد ژئومرفولوژی جدیدی گردید (Systemic geomorphology or Functional geomorphology) می‌توان امیدوار بود بسیاری از تحلیل‌های ژئومرفولوژی بتواند در با این مفهوم تجلی و تبلور یابد. شاید بتوان ادعا نمود، با ورود مفهوم "فضای ترامنتی" و مفاهیم وابسته به آن در ژئومرفولوژی، توانمندی این دانش در تحلیل‌های رفتاری - اجتماعی و تبیین و تحلیل بسیاری از مفاهیم جغرافیای انسانی چون هویت مکانی و تأثیر آن در جوامع انسانی و تغییرات آن، شکل‌گیری رمز و راز وحدت ملی و بسیاری از دلایل مانایی و یا میراثی در پدیده‌های جغرافیایی دوصد چندان شود و چنین توانمندی نه تنها تأکید مضاعفی بر درهم تنیدگی مسائل طبیعی و انسانی است که نقش مکان در رفتار و سبک رخدادهای انسانی و فضایی را برملا می‌کند. این مقاله که برگرفته از یک طرح تحقیقاتی در دانشگاه اصفهان است، سعی بر آن دارد که به استناد اسناد و مدارک مکتوب در حوزه زبان و ادبیات، مفهوم ترامنتیت (Transtextuality) در فضا را تشریح و به تبیین دریچه‌های جدیدی بپردازد که این بینش در حوزه دانش ژئومرفولوژی می‌تواند به وجود آورد. نتایج حاصله، ناظر بر این واقعیت است که: - مصادیق مفهوم ترامنتیت هم در فرم و هم در فرایندهای ژئومرفولوژی تبیین شدنی است. - نقش مکان در بروز بسیاری از مسائل جغرافیای انسانی روشن و مدلل می‌شود. - طرح مفهوم ترامنتیت در ژئومرفولوژی می‌تواند مبانی جدیدی در طبقه‌بندی مناطق و تبیین افتراق‌ها و مشابهت‌های فضایی و الگوهای ارتباطی در فضا، فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: فضا، ترامنتیت، ژئومورفولوژی، متن جغرافیایی، فضای ترامنتی

واحدهای پیکرشناسی می‌باشند که جلوه مرفولوژیک خاص و ویژگی‌های فیزیکی کاملاً معین داشته و محصول پاره‌ای از فرایندهای غالب ژئومرفیک می‌باشند.

**متن جغرافیایی: (Geographical text)** چشم‌اندازها در ژئومرفولوژی به تعبیری، متون نانوشته جغرافیایی هستند و هر یک از واحدهای چشم‌اندازی را در این صحنه‌ها، می‌توان متنی مکانی در نظر گرفت، لذا با توجه به تنوعی که در طبیعت وجود دارد، با متون جغرافیایی متعددی روبرو هستیم که به نوعی می‌توانند با یکدیگر پیوستگی داشته و علی‌رغم افتراق‌هایی که در آن‌ها وجود دارد، وجوه مشترکی در فضای آن‌ها، شاهد بود.

#### **فضای ترامنتی: (Space-transtextuality)**

واژه "فضای ترامنتی" مفهومی وام‌گرفته از واژه ترامنتیت ژانت است که در این جا چون مکان و یا به تعبیر بهتر فضای رکن تحلیل‌ها در جغرافیاست، لذا افزودن این واژه تعلق آن به دانش جغرافیا را نشان می‌دهد و منظور، وجود هر گونه تشابه بین چشم‌اندازها در فضای جغرافیایی است. به عبارت روشن‌تر همان‌گونه که در ادبیات با متون و سبک‌های نوشتاری مختلف مواجه هستیم، در جغرافیا نیز با چشم‌اندازهای گوناگونی در صحنه طبیعت مواجه هستیم که در اصطلاح می‌توان آن‌ها را متون جغرافیایی نامید. همگونی و مشابهت چشم‌اندازهای متنوع و گوناگون می‌توانند در زمینه ساخت، بافت، الگوهای ساختاری، فرم و یا فرایند باشد. چنین ارتباطات و مشابهت‌ها در جغرافیا "فضای ترامنتی" نامیده می‌شود.

- شرح واژگان و مفاهیم ابداعی که نظریه بر پایه آن استوار شده است

**فضا:** فضا قلمرویی چندبعدی و بی‌مرز است که موقعیت نسبی و جهت پدیده‌ها در آن منعکس است. این مفهوم که در جغرافیا سابقه کاربرد طولانی دارد بستر اصلی طرح مفهوم ترامنتیت در آنست و لذا برای آنکه حوزه کاربرد آن در جغرافیا از سایر حوزه‌ها مشخص باشد واژه فضای ترامنتی تعلق آنرا به قلمرو جغرافیا معنی می‌کند.

**ترامنتیت: (Transtextuality)** هر نوع ارتباط میان یک متن با دیگرمتن‌ها، یکی از موضوعات مهمی است که ترامنتیت نام دارد. ترامنتیت شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که چگونگی شکل‌گیری معنا و فرایند معنا‌پردازی در متن‌ها را مورد مطالعه قرار داده و نگرش نوینی در زمینه قرابت و تشابه متون با یگدیگرارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه که در کشور فرانسه آغاز شد، دنیای متن‌ها، دنیایی پیچیده از تشابهات و تأثیرپذیری‌های گوناگون دورن‌متنی و بینامتنی است که بدون توجه به آن‌ها، شناخت واقعی از مفهوم متون امکان‌پذیر نمی‌شود.

**ژئومرفولوژی: (Geomorphology)** واژه ژئومرفولوژی از سه کلمه با ریشه یونانی اقتباس شده است. GEO به معنای زمین Morphos شکل و logos به معنای شناسایی، دلیل و استدلال کردن است. به طور ساده ژئومرفولوژی یا پیکرشناسی زمین عبارت است از مطالعه اشکال سطح زمین که ناشی از تغییر پذیری فضایی مداوم لندفرم‌ها است. لندفرم‌ها به معنای

1-Space is the boundless three-dimensional extent in which objects and events have relative position and direction

**گزارش مختصری از فرایند تکوین و تطور نوآوری**

در گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان طرحی تحقیقاتی در زمینه علت پایداری و ماندگاری ایران در طول تاریخ مطرح بود و محققان مربوطه با تاکید بر هویت مکانی موضوع را دنبال میکردند. در بررسی های اولیه نتایجی مبنی بر اشتراکات هویت مکانی بین کانون های زیستی و وجود شاری محیطی بین مناطق ایران متنوع و متکثرمسجل شده بود. در این میان بصورت اتفاقی با کتاب ارسطوره های بینامنتی برخورد و برای آشنایی بیشتر با مفهوم بینامنتی به جستجویی کنجکاوانه مبادرت شد. این پی گیری ها منجر به آشنای با نامور مطلق و نوشته های نامبرده در زمینه بینامنتیت در ادبیات گردید. این آشنایی ها سبب امکان طرح این ایده در ژنومرفولوژی توسط یکی از اساتید گروه مطرح و تلاش برای تبیین روابط و تشابهات چشم انداز های جغرافیایی پایه گذاری گردید. در ابتدا برایمیزان قرابت ایده ترامنتیت با قلمرو جغرافیا ارزیابی و روشن گردید به عقیده پاره ای از محققان منجمله اسپرن (۱۹۹۸)، فضا دارای ساختاری مشابه به زبان است، اما این مشابهاها در اشتراک ساختاری آنها خلاصه نمی شود و میتواند موارد گوناگونی دیگری چون مفهوم فضا را نیز شامل شود. مفهوم نظریه چشم انداز گرایی در جغرافیا تا حد زیادی قرابت چشم انداز های جغرافیایی را با متون ادبی و نقشی که در هویت و معنی بخشی به واژه ها می دهند را روشن ساخته است. بدین معنی که متون ادبی در معنا دادن به واژه ها نقش بسیار مهمی به عهده دارد و در بسیاری از موارد واژه ها وقتی در متون مختلف قرار می گیرند معانی متفاوتی را به خواننده القا می کنند. این موضوع نشان می دهد که واژه ها می توانند

معانی متعددی را حامل باشند و بر حسب آن که در کدام متن قرار گیرند، مفهوم و معنای خاصی را از خود بروز داده و در واقع متن ها را هویت و معنا می بخشند. آن چه در این جا به صورت خلاصه آمده است، در اصطلاح معماران فضای زیست، تحت عنوان چشم انداز گرایی تبیین و توصیف شده است (برتالنفی، ۱۳۶۶: ۲۷۸).

در این نظریه تاکید بر آن است که هر چشم اندازی به عنوان بزرگترین واحد توصیف کننده فضا، دارای متن و اجزایی است و اجزاء هر چشم انداز در آن واحد چشم اندازی، به تعریف خود می پردازد و از خود صفات، کارکردها و مفاهیم خاصی را بروز می دهد. لذا نباید انتظار داشت که اگر این جزء از فضا در چشم انداز دیگری قرار گیرد، همان مفاهیم و صفات را از خود بروز دهد. به عبارت دیگر متنی که در آن قرار می گیرد و یا به اصطلاح چشم اندازی که در آن واقع می شود در بروز کارکرد و معنای آن جزء می تواند نقش مهمی را ایفا کند. به تعبیری دیگر، اجزاء به صورت صلبی دارای کارکرد مشخص و معینی نیستند، که در هر مکان و یا هر فضایی از آنها یک معنای واحدی را انتظار داشته باشیم، بلکه جوهره ای شناور از نظر معنایی داشته و بر اساس فضایی که در آن قرار می گیرند، با ارائه معانی و مفاهیم متعدد، شناور بودن جوهره خویش را در معرض مخاطبان قرار می دهند.

این قوائد و قوانین زبانی در فضا و چشم اندازهای جغرافیایی نیز صادق است و در ادامه، مصادیق آن در دانش ژنومرفولوژی هدف اصلی این نوشتار گردید.

در اینجا ضمن معرفی یک ایده جدید در تحلیل متون ادبی، سعی شد به واسطه وجود شباهت های ساختاری بین چشم اندازهای جغرافیایی و زبان در ادبیات،

چشم‌اندازی را در این صحنه‌ها، می‌توان متنی مکانی در نظر گرفت، لذا با توجه به تنوعی که در طبیعت وجود دارد، با متون جغرافیایی متعددی روبرو هستیم که به نوعی می‌توانند با یکدیگر پیوستگی داشته و علی‌رغم افتراق‌هایی که در آن‌ها وجود دارد، وجوه مشترکی در فضای آن‌ها، شاهد بود.

ژنت، تمام معنی و مفهومی را که در واژه ترامنتیت باز نمود، در اینجا تحت عنوان "فضای ترامنتی" اسم گذاری شد و سپس پنج مفهوم دیگر بینامتنیت<sup>۱</sup>، پیرامنتیت<sup>۲</sup>، فرامنتیت<sup>۳</sup>، سرمنتیت<sup>۴</sup> و پیش متنتیت<sup>۵</sup> وی که هرکدام به تبیین گونه‌ای از روابط میان متنی می‌پردازد، در ژئومرفولوژی به شرح ذیل مصداق‌یابی و معادل‌سازی واژه‌ای گردید.

ژنت<sup>۶</sup> مفهوم ترامنتیت را وجود هر نوع تشابه صوری یا معنایی میان یک متن با متن‌های دیگر تعریف می‌کند و سپس به تبیین انواع آن‌ها پرداخته، نام‌گذاری می‌کند (Genette, 1972). ترامنتیت شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که چگونگی شکل‌گیری معنا و فرایند معناپردازی در متن‌ها را مورد مطالعه قرار داده، نگرش نوینی در زمینه قرابت و تشابه متون با یکدیگر ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه دنیای متن‌ها، دنیایی پیچیده از تشابهات و تأثیرپذیری‌های گوناگون دورن متنی و بینامتنی است که بدون توجه به آن‌ها، شناخت واقعی از مفهوم متون امکان‌پذیر نمی‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳-۹۸).

قابلیت طرح این مفاهیم در بافت، ساخت، فرم و فرایند دانش ژئومرفولوژی را مستند و مصداق‌سازی نماید. به دلایل چندی به نظر می‌رسد که طرح مفاهیم کلیدی ترامنتیت در ژئومرفولوژی پیوند این دانش، با مفاهیم جغرافیای انسانی را محکم‌تر کرده، این حقیقت را بیش‌ازپیش روشن می‌سازد که هویت مکانی می‌تواند تا چه اندازه تأثیر عمیق بر دانش جغرافیای انسانی داشته باشد.

با توجه به اینکه این طرح یک استنتاج نظری و نوعی ترجمان یک نظریه از حوزه دانش ادبی به دانش ژئومرفولوژی است، در ابتدا نسبت به تجزیه و تحلیل مبانی نظریه ترامنتیت از سه منبع اصلی یعنی "ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها"، "درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها" و "بینامنتیت" و فهم خمیرمایه نظری آن اقدام و سپس با توجه به اصول و مبانی چشم‌اندازهای جغرافیایی به عنوان متون کالبدی، نوعی تطبیق جزء به جزء صورت گرفت. البته گفتن این نکته ضروریست که در جستجوی متون ژئومرفولوژی پاره‌ای از مفاهیم مشابه، چون مفهوم ناهمواری‌های چنددوره‌ای دیویس (فیروزی، ۱۳۴۹: ۱۶۳) و مفهوم چندنگارگی همخوانی و قرابت معانی آن بیش‌ازپیش با پاره‌ای از مفاهیم این نظریه مشخص گردید. این قرابت‌ها کمک نمود تا موارد دیگر مفهوم ترامنتیت به ویژه در مباحث فضا در جغرافیا و اکاوی و مصادیق و نمونه‌ها بازخوانی شود.

### بحث و شرح نظریه

چشم‌اندازها در ژئومرفولوژی نیز به تعبیری، متون نانوشته جغرافیایی هستند و هر یک از واحدهای

1 - Intertextuality  
2 - Paratextuality  
3 - Metatextuality  
4 - Architectuality  
5 - Hypertextuality  
6 - Gerard Genette

### - بینامتنیت

مفهوم بینامتنی نزد ژنت بر اساس رابطه هم‌حضوری<sup>۱</sup> بنا شده است، یعنی حضور یک عنصر مشترک در دو متن. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی محسوب می‌شود. مفهوم "بینامتنیت"<sup>۲</sup> دارای پیشینه ریشه‌داری در حوزه ادبی است. میخائیل باختین<sup>۳</sup> (۱۹۷۰) با طرح نظریه گفتگوی متن‌ها، زمینه‌های نظری بینامتنیت را فراهم آورد (Bakhtine, 1970). علی‌رغم آن که باختین از واژه بینامتنیت در نوشته‌های خویش استفاده نکرده، اما مهم‌ترین چهره در پردازش این مفهوم است. ژولیا کریستوا<sup>۴</sup> واضع واژه بینامتنیت افق نوینی در مطالعات مطالعات این نظریه گشود. وی در بررسی آرا و افکار باختین، اصطلاح بینامتنیت را وارد عرصه نقد و نظریه‌های ادبی فرانسه کرد (Kristeva, 1986). مطالعات بینامتنی در ایران با انتشار ترجمه کتابی با عنوان "بینامتنیت" از گراهام آلن<sup>۵</sup> در سال ۱۳۸۰ آغاز و محققانی چون ساسانی (۱۳۸۳) نامورمطلق (۱۳۸۶) صاحب تحقیقات ارزشمندی در بیان این مفاهیم به عهده گرفته‌اند.

این مفهوم در ژنومرفولوژی "فضای بینامتنی" نام‌گذاری و منظور وجود یک عنصر مکانی مشترک در دو چشم‌انداز متفاوت جغرافیایی است. این عنصر مشترک می‌تواند یک پدیده فرمی و یا یک فرایند مشترک باشد (شکل ۲).

واژه "فضای ترامنتی" مفهومی وام‌گرفته از واژه ترامنتیت ژنت است که در این جا چون مکان و یا به تعبیر بهتر فضا رکن تحلیل‌ها در جغرافیاست، لذا افزودن این واژه تعلق آن به دانش جغرافیا را نشان می‌دهد و منظور، وجود هر گونه تشابه بین چشم‌اندازها در فضای جغرافیایی است. به عبارت روشن‌تر همان‌گونه که در ادبیات با متون و سبک‌های نوشتاری مختلف مواجه هستیم، در جغرافیا نیز با چشم‌اندازهای گوناگونی در صحنه طبیعت مواجه هستیم که در اصطلاح می‌توان آن‌ها را متون جغرافیایی نامید. همگونی و مشابهت چشم‌اندازهای متنوع و گوناگون می‌تواند در زمینه ساخت، بافت، الگوهای ساختاری، فرم و یا فرایند باشد. چنین ارتباطات و مشابهت‌ها در جغرافیا "فضای ترامنتی" نامیده شده و بر حسب نوع تشابه و ارتباط، اقسام ترامنتیت ژنت در ژنومرفولوژی مصداق‌سازی شده است.



شکل (۱) ژرار ژنت نویسنده و استاد دانشگاه سوربون

فرانسه

- 1 - Copresence
- 2 - Intertextuality
- 3 - Mikhail Mikhailovich Bakhtine
- 4 - Julia Kristeva
- 5 - Graham Allen

گذارده شده‌اند که وجه مشترکی در فرم ندارند ولی در منظر ۳ الف واکنش کربناتاسیون سبب ایجاد تراورتن‌سازی شده و همین فرایند در منظر ۳ ب نیز رخ داده، ولی در این‌جا منظر دیگری به وجود آمده است. لذا، اگرچه در این مورد منظرها متفاوت هستند، ولی فرایند حاکم در محیط‌های منظر الف و ب یکسان است.

شکل ۲ الف، یک چشم‌انداز گلاسی را نشان می‌دهد که "ست ژئومرفولوژی (Geomorphologic set) -" آن شامل عناصر فرمی چون، اینسلب‌گ (کوهستان)، دشت سر و پلایا را به معرض نمایش می‌گذارد، حال آنکه، شکل ۲ ب، معرف یک چشم‌انداز ناهموار کوهستانی است، که تنها عنصر کوهستان بین آن‌ها مشترک است. در شکل (۳) دو منظر طبیعی به نمایش



شکل (۲) الف: چشم‌انداز گلاسی، ب: چشم‌انداز کوهستان



شکل (۳) الف: تراورتن، ب: توفان

را در بر می‌گیرند، پیرامتن نامیده می‌شوند. پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند، یعنی برای ورود به جهان متن اصلی، همواره باید از آستانه‌هایی گذر کرد. این مفهوم در ژئومرفولوژی تحت عنوان "فضای پیرامتنی" نام‌گذاری شد و در مورد مرز سیستم‌های

#### - پیرامتنیت

ژنت می‌گوید، به ندرت یک متن به طور عریان وجود دارد و همواره در پوششی از متن پیرامونی احاطه شده، که آن را به طور مستقیم و یا غیرمستقیم دربرگرفته‌اند. این متن‌ها که همانند ماهواره، متن اصلی

موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود، بدون آن‌که لازم باشد آن متن حضور داشته باشد. بنابراین هرگاه متن ۱ به نقد و تفسیر متن ۲ اقدام کند، رابطه آن‌ها رابطه‌ای فرامنتی خواهد بود. زیرا متن ۲ بدون حضور در صحنه نسبت به متن ۱، یک فرامنت محسوب می‌شود و می‌تواند در تشریح، انکار یا تأیید متن ۱ عمل کند.

این مفهوم در ژئومرفولوژی تحت عنوان "فضای فرامنتی" نام‌گذاری شد و بیشتر به پدیده‌ها و یا فرایندهایی اطلاق می‌شود که همواره طرح و مقایسه آن با پدیده یا متن اصلی جغرافیایی ناخودآگاه صورت می‌گیرد و برای تشریح متن اصلی جغرافیایی پرداختن به "فضای فرامنتی" الزام منطقی پیدا می‌کند. برای مثال وقتی شما در مبحثی پیرامون پدیده توفان صحبت می‌کنید لامحاله از توفان ۲ که یک رسوب آذرآواری است نیز سخن به میان آورده و مخاطب را به این نکته توجه می‌دهید که این دو پدیده کاملاً با یکدیگر متفاوت است. در اینجا از توفان به عنوان یک فرم فضای فرامنتی یاد می‌شود و نقد و انکار رابطه این دو پدیده در شناساندن پدیده اصلی نقش مؤثری ایفا می‌کند. فضاهاى فرامنتی در ژئومرفولوژی بسیارند و از جمله موارد دیگر می‌توان، از پدیده تراس و تراست نام برد. این مفهوم را می‌توان در بسیاری از فرایندهای ژئومرفیک مانند هیدرولیز<sup>۳</sup> و هیدراته شدن<sup>۴</sup> نیز یاد کرد، زیرا برای تشریح مکانیسم هیدرولیز مجبور به تشریح هیدراته شدن و تفاوت و افتراق آن‌ها هستید و مقایسه در اینجا امریست که به شناساندن فرایند اصلی

محیطی صادق است، به طوری که، برای ورود از یک سیستم محیطی به یک سیستم محیطی دیگر هرگز با یک مرز خطی و شارپ روبرو نبوده و از همین رو منطق فازی برای تعیین حدود و مرزهای فضایی استفاده می‌شود و منطق علمی (صفر و یک) نمی‌تواند بیان‌گر حد فاصل مرزهای یک سیستم محیطی عمل نماید. مصداق این مفهوم در دانش جغرافیا بسیار زیاد و متعدد است و از آن جمله، مرز بین خاک‌های منطقه‌ای و یا مرز افق‌های خاک از چنین قاعده‌ای پیروی می‌کند (شکل ۴).



شکل (۴) پروفیل خاک: همان‌گونه که در تصویر مشاهده می‌شود مرز بین افق‌های خاک کاملاً مشخص و تفکیک شده نیست و نمی‌توان مرز جدایش آن‌ها را با یک خط تفکیک و عبور از یک افق به افق دیگر به صورت تدریجی صورت گرفته است.

#### - فرامنتیت

ژنت در خصوص این مفهوم معتقد است، سومین گونه استعلاى مننى که فرامنتیت نامیده می‌شود، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و

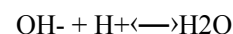
1 - Tufa  
2 - Tuff  
3 - Hydrolysis  
4 - Hydration

## - سرمتیت

ژنت تشریح و بازخوانی گونه‌شناختی متون ادبی را سرمتیت نامیده و معتقد است گرچه با گذر زمان، گونه‌های ادبی و هنری دستخوش دگرگونی‌های اساسی می‌شوند، اما رابطه بین ساختار یک متن از نظر گونه‌شناسی ماندگار است و همواره روابط یک اثر با گونه‌ای که به آن تعلق دارد، تبیین‌شدنی است.

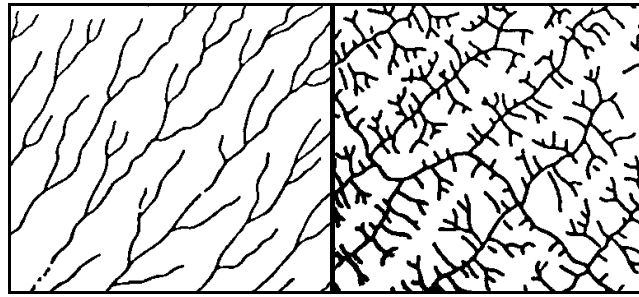
در ژئومرفولوژی این مفهوم "فضای ساختار متنی" نام نهاده شده و بسیار عمیق‌تر از آنچه ژنت به آن اشاره دارد تبیین‌پذیر است. در این جا ضمن تشریح ساختار یک متن جغرافیایی می‌توان تشابه ساختار، بین دو متن متفاوت جغرافیایی را نیز تبیین و تشریح کرد و مبنایی برای تحلیل جریان ماده و انرژی در سیستم‌های محیطی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر قرار داد. در ژئومرفولوژی و جغرافیا مصادیق متعدد و کاربردی در قلمرو این مفهوم قابل طرح است و از آن جمله می‌توان به ساختار شبکه‌های زهکش حوضه‌های آبریز اشاره نمود. حوضه‌های آبریز شبکه‌های آبراه‌ای با ساختاری سلسله مراتبی معکوس را به روش هورتن یا استرالر از خود به نمایش می‌گذارند. نحوه اتصال انشعابات در شبکه‌های آبراه‌ای بسیار متفاوت است و دارای الگوهای مختلفی، از جمله موازی و داریستی هستند (شکل ۵)، علی‌رغم اینکه الگوی شبکه آبراه‌ای آن‌ها متفاوت است اما ساختار طبقه‌بندی و رتبه‌بندی آن‌ها یکسان است.

کمک می‌کند. هیدراتاسیون یک نوع هوازدگی شیمیایی است که در آن مولکول‌های آب وارد ترکیب و ساختمان کانی می‌شود. این عمل معمولاً با افزایش حجم همراه بوده و در نهایت منجر به تشکیل یک کانی جدید می‌شود. در این فرایند، اگرچه آب مشارکت دارد ولیکن هرگز H و O باردار نشده و به شکل اصلی خود، در جسم هیدراته حضور دارد. به عنوان یکی از عمومی‌ترین حالات، ژپس از هیدراته‌شدن کانی انیدریت حاصل می‌شود. حال آنکه در هیدرولیز یون‌های هیدروژن (H+) و هیدروکسیل (OH-) با عناصر تشکیل‌دهنده کانی‌ها ترکیب می‌گردند و مولکول‌های آب همیشه به مقدار خاصی تجزیه می‌شوند.



همچنین از فرایند انحلال و اختلاط نیز می‌توان نام برد، به عنوان مثال اگر قندی را در یک لیوان آب حل کنیم، انحلال قند در آب در واقع جدا شدن مولکول‌های قند از یکدیگر و قرار گرفتن آن‌ها بین مولکول‌های آب است. بعد از عمل انحلال، با استفاده از کاغذ صافی نمی‌توان شیرینی را از آب جدا کرد، اما اگر مقداری رسوب که اندازه آن‌ها در حد میکرون باشد را با یک لیوان آب مخلوط کنیم، مخلوط رسوب در آب، اگرچه ممکن است تغییر چندانی در رنگ آب به وجود نیاورد، اما به سادگی می‌توان، با یک کاغذ صافی رسوب را از آب جدا نمود.

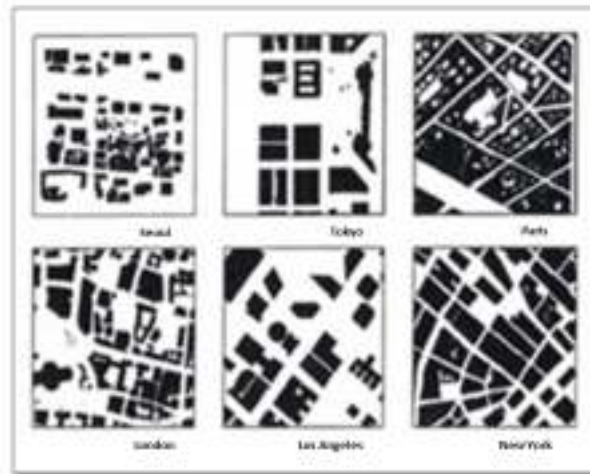




شکل (۵) الگوی داربستی و موازی در شبکه آبراهه‌های حوضه‌های آبریز

آن‌ها به ویژه در مطالعه سیستم‌ها از ارکان اصلی شناخت شناسی محسوب می‌شود. در جغرافیای شهری ساخت و بافت شهری از مصادیق بسیار مهم در تحلیل عملکرد سیستم‌های شهری است و گونه‌شناسی آن در قلمرو چنین مفهومی قرار می‌گیرد (شکل ۶).

این مفهوم در مورد روش تحلیل سیستم‌های ارضی در ژئومرفولوژی نیز صادق است (Cooke, 1974: 326) و البته بسیاری از سیستم‌های محیطی دیگر می‌توانند ساختارهای دیگر چون، ساختار شبکه مصنوعی و یا شبکه درختی و... داشته باشند، که شناسایی و تحلیل



شکل (۶) نمونه‌هایی از بافت شهری

برای مثال شبکه ارتباطی در نیویورک یک ساختار قطاعی است، حال آن‌که این ساختار در سئول، توکیو، لندن، شطرنجی منظم است، این تفاوت‌ها در ساختار می‌تواند، بیان‌گر بسیاری از عملکردهای سیستم شهری باشد و در مورد شهر سئول و لندن می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه این شهرها کاملاً از نظر

در شکل ۶ ضمن نمایش بافت شهرهای پاریس، توکیو، سئول، نیویورک، لس‌آنجلس و لندن، به خوبی می‌توان دریافت که ساختار شبکه ارتباطی شهرها از چه فرمی تبعیت کرده و نظام ساختاری آن چگونه است. شناخت این گونه‌شناسی ساختاری می‌تواند، شرایط مقایسه این ساختارها با یکدیگر را نیز فراهم آورد.

موقعیت و شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت‌اند ولی سیستم شهری آن‌ها از ساختار مشابهی تبعیت می‌کند. این مسائل در تحلیل عملکرد سیستم‌های شهری و نقش شناوری که اجزاء سیستم در هر یک از ساختارها می‌توانند از خود به منصفه ظهور برسانند دارای اهمیت فراوانی است.

#### - پیش‌متنیت

ژنت معتقد است پیش‌متنیت رابطه میان دو متن را بررسی می‌کند، اما این رابطه برخلاف بینامتنیت نه بر اساس هم‌حضور، که بر اساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر، در پیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن (Genette, 1982). به بیان دیگر، متن‌هایی که از متن دیگر برگرفته شده‌اند، دامنه مطالعاتی پیش‌متنی را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که متن اول، از جمله سرچشمه‌های اصلی دلالت برای متن دوم محسوب می‌شود (آلن، ۱۳۸۰).

این مفهوم در ژئومرفولوژی دارای سابقه طولانی است و از زمان دیویس مورد توجه جغرافی دانان بوده است. مفهوم فوق توسط دیویس تحت عنوان ناهمواری‌های چند دوره‌ای مطرح گردید و آنچه وی در این زمینه بیان داشت در برابر اشکالاتی بود که منتقدان بر نظریه "دور جغرافیایی" او وارد می‌دانستند. بعدها با طرح مسئله تغییر اقلیم و جابجایی سیستم‌های شکل‌زا و تأثیری که فرم‌های اولیه بر تغییرات بعدی اعمال می‌کردند، واژه پالیمپست<sup>۲</sup> در مورد این مفهوم به کار گرفته شد.

واژه پالیمت به معنی پوست نوشت گاوی از آن جهت مصطلح گردید که یادآور الواح چرمی قدیمی بود. قبل از اختراع کاغذ و با رایج شدن عام آن الواحی از پوست گاو برای نوشتن به کار می‌رفت و بعد از نوشتن بر روی آن‌ها امکان پاک نمودن و دوباره استفاده کردن از آن‌ها وجود داشت. اما نوشته‌های قبلی همیشه به خوبی از سطح الواح پاک نمی‌شدند و لذا نوشته‌های جدید بر روی بقایای نوشته‌های قدیم، نوشتار خاصی را به وجود می‌آورد که در اصطلاح به آن چندنگارگی<sup>۳</sup> یا پالیمت گفته می‌شود (Thorn, 1982, 73-89). این موضوع در ژئومرفولوژی مصادیق متعددی دارد، بدان نحو که، برای مثال در منطقه‌ای فرایند آب‌های روان به فرم‌سازی پرداخته و چشم‌انداز خاصی را به وجود می‌آورد. اگر بعد از مدتی که چشم‌انداز خاصی تحت سیطره آب به وجود آمد، ناگهان فرایند آبی جای خود را به فرایند بادی بدهد. در این حالت فرایند باد در فرم‌هایی شروع به شکل‌سازی می‌کند که قبلاً توسط آب، پیش‌متن آن به وجود آمده است، لذا اگر چنین فرم‌زایی ادامه یابد چشم‌انداز جدیدی شکل می‌گیرد که نه فرم‌های ناشی از باد را به آن معنی دارد و نه فرم‌های ناشی از عملکرد آب را. در این وضعیت فرم‌های خاصی شکل می‌گیرد که در اصطلاح به آن فرم‌های چندنگاره‌ای (پالیمت) می‌گویند. با توجه به آن‌که این مفهوم در ژئومرفولوژی سابقه طولانی داشت و اصطلاح خاصی هم در مورد آن به کار گرفته شده بود، لذا مفهومی را که ژنت تحت عنوان پیش‌متنیت به کار برد واژه‌سازی

1 - Geographical cycle

2 - Palimpsest

3 - Overprint

نشد و همان واژه اصیل چندنگارگی یا پالیمست

درمورد آن به کار گرفته شد. (شکل ۶)



شکل (۶) تپه های ماسه ای یادگار سیستم فرسایش بیابانی و تثبیت آنها بخاطر تغییر اقلیم و حاکمیت بیوستازی

### - نتیجه گیری

اگر نظر کوهن ۱ (۱۹۶۲) در مورد تغییر پارادیم‌ها و نقش آن درباره تحول و توسعه دانش را بپذیریم (Hart, 1986)، طرح نظریه ژنت تحت عنوان ترامنتیت در متون ادبی را باید دریچه تحلیلی جدیدی تلقی کرد، که گستره فهم ما پیرامون یک متن و نحوه تأثیرپذیری مکتوبات ما از متون دیگران بیشتر برملا می‌شود. بدون تردید اگر چشم‌اندازهای جغرافیایی را چیزی جز متون کالبدی مشترک دست‌نوشته انسان و محیط ندانیم، آن وقت می‌توان نتیجه گرفت که طرح ایده‌های نو در هر دانشی می‌تواند ارزشمند و موجب فراهم آمدن زمینه تحلیل‌ها و برداشت‌های عمیق‌تری از حقایق محیط پیرامون ما شود. طرح نظریه فضای ترامنتی در ژئومرفولوژی، ضمن مصداق‌سازی و واژه‌سازی لازم در این حوزه قادر است، وجوه عمیق‌تری از چشم‌اندازهای جغرافیایی و ژئومرفیک را در معرض تحلیل‌های جغرافیایی قرار دهد. ترامنتیت در ژئومرفولوژی نه تنها تشابه در متون جغرافیایی را شامل می‌شود، که این تشابه تنها در شکل و فرم خلاصه نشده و فرایند، ساخت و بافت را هم در

برمی‌گیرد و از آن گذشته مفهوم بسیار عمیق‌تری از آنچه ژنت مطرح می‌کند را مطرح می‌سازد و آن امکان وجود رابطه بین اجزاء یا منظرهای تشکیل‌دهنده یک چشم‌انداز است. روابطی که مناظر و اجزاء یک چشم‌انداز می‌توانند با یکدیگر برقرار سازند، موضوع مهمی است، که تحت عنوان شار محیطی مطرح می‌شود و این ارتباطات در محیط منجر به ایجاد هویت مکانی می‌گردد. نقش دیگری که ایده فضای ترامنتی می‌تواند در حوزه کاربردی ایفا نماید، روش و اصولی جدید در طبقه‌بندی اراضی و سیستم‌های محیطی بر اساس پنج محور اصلی در فضای ترامنتی است. به نظر می‌رسد نظریه فضای ترامنتی در ژئومرفولوژی بتواند تأثیر عمیق ارتباط و پیوستگی ژئومرفولوژی با جغرافیای اجتماعی و انسانی را روشن‌تر سازد و اگر بتوان چنین ویژگی را گسترش و بازشناسی نمود، در آینده نه چندان دور می‌توان نقش مکان در رفتار، هویت، هنر، ادبیات، چینش‌های مدنی و ماهیت بسیاری از موضوعاتی که در حال حاضر آن‌ها را موضوعات صرف انسانی تلقی می‌شوند روشن ساخت.

- Bakhtine, Mikhail, le principe dialogique, paris:seuil.1970.
- Cooke,R.U,Geomorphology in Environmental Management, Oxford Press. P326-348,197.
- Genette, G, Palimpsestes. La litterature au second degre, Paris, Seuil, 1982.
- Genette, Gerard, Figures III, Paris, Seuil, P1-2,1972.
- Hart, Michael G, Geomorphology, Pure and Applied, London ; Boston : Allen & Unwin, 1986.
- Kristeva, Julia,Word, Dialogue and Novel, New York, Columbia University Press. 1986.
- Summerfield. Michael A, Global Geomorphology: An Introduction to the Study of landforms, Harlow: Longman Scientific & Technical ; New York (N.Y.) : Wiley p11, 1998.
- Thorn C.E. Space and time in geomorphology.London: George Allen and Unwin, P73-89, 1982.

## منابع

- اسپیرن، آن میستون، زبان منظر، ترجمه: بحرینی، سید حسین، امین زاده، بهناز، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰، ۱۳۸۷.
- آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۸۰.
- برتالنفی، لودویک فون، نظریه عمومی سیستم‌ها، ترجمه: پرنیانی، کیومرث، چاپ اول، انتشارات تندر، صص ۲۷۸-۲۸۸، ۱۳۶۶.
- فیروزی، بدیع‌اله، ژئومرفولوژی، انتشارات مشعل، صص ۱۶۳-۱۸۰، ۱۳۴۹.
- نامور مطلق، بهمن، "ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها"، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳، ۱۳۸۶.